

بررسی کیفیت اذان و شهادت ثالثه باتکیه پراحادیث

مهدی آشناور
دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

چکیده:

بسیاری از فقره‌های اذان و اقامه در مذهب امامیه و اهل سنت مشابه یکدیگر است؛ اما اندک اختلافاتی دارد و ما در این پژوهش درصدد حل آن برآمده‌ایم. روایات مستخرج در کتب فقهاء اهل تسنن، هم بر وحیانی بودن اذان دلالت دارد و هم بر غیر وحیانی بودن آن؛ اما در منابع شیعی نحوه تشریح اذان کاملاً وحیانی ذکر شده است. فقهای امامیه به پیروی از اهل بیت علیهم السلام همگی معتقدند که اذان به تشریح خداوند و با نزول وحی بر رسول الله صلی الله علیه و آله شروع شده است. در فقره «اشهد ان علیاً ولی الله» در مذهب امامیه دو نظر ابراز شده است: عده‌ای آن را جزء مستحب می‌دانند، یعنی مانند قنوت که جزئی از نماز بوده و مستحب است. عده‌ای نیز آن را مستحب می‌دانند؛ اما بدون قصد جزئیت، یعنی مستحبی است که جزو اجزای اذان نیست. از مجموع روایات استفاده می‌شود که شهادت و اقرار به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا و ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام از یکدیگر جدا نیستند و بین آنها تلازم وجود دارد. علت اینکه فقهای شیعه گفتن شهادت ثالثه، بدون قصد جزئیت را جایز می‌شمارند آن است که روایاتی به نحو مطلق می‌گویند: هر گاه شهادت به توحید و رسالت دادید، شهادت به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام هم بدهید و این روایات چون مطلق است، پس شامل اذان هم می‌شود، چه در اذان و اقامه و چه در غیر اذان و اقامه.

کلید واژه‌ها: اذان، شهادت ثالثه، شیعه، اهل سنت

مقدمه

یکی از اختلافات بین شیعه و اهل سنت کیفیت اذان و اقامه است. از آنجا که اعمال در دین اسلام بدون دلیل و برهان فاقد ارزش و اعتبار و بدعت و حرام است و هر یک از فریقین، دیگری را به بدعت در اذان متهم می‌کنند، از این رو این موضوع باید به طور دقیق و مدلل بررسی و حقیقت آن بازگو شود.

کیفیت تشریح اذان و زمان آن از مسائلی است که درباره آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. اختلاف دیدگاه‌ها به دلیل روایاتی است که در جوامع حدیثی فریقین آمده است.

ما در این مقاله قصد داریم ادله هر یک از طرفین شیعه و اهل سنت را با تکیه بر احادیث آنان، نقد و بررسی کنیم و سپس از این طریق به کیفیت صحیح و درست اذان و اقامه خصوصاً صحت یا عدم صحت شهادت بر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در اذان و اقامه شیعه برسیم.

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (مائده:

۵۸)

آنها هنگامی که اذان می‌گویید و مردم را به نماز می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این به خاطر آن است که آنها جمعی هستند که درک نمی‌کنند. اهمیت اذان از این آیه کاملاً روشن است.

تعریف اذان

اذان در لغت به معنی اعلام است، جوهری در الصحاح آورده است: «الأذان: الإعلام» و این اثر در النهایه آورده است: «الأذان وهو الإعلام بالشئ، يقال: أذن يؤذن إیداناً، وأذن يؤذن تأذیناً، والمشدد مخصوص فی الاستعمال بإعلام وقت الصلاة» (ماده اذان) و أما إقامة به معنای ادامه است، قال فی الصحاح: «أقام الشئ: أدامه، ومنه قوله تعالی

(ویقیمون الصلاة) (ماده قوم)

وقال فی المدارک: الإقامة مصدر أقام بالمكان والتاء عوض عن عين الفعل، لأن أصله إقام، أو مصدر أقام الشيء بمعنى أدامه ومنه (یقیمون الصلاة)^۱ و اذان در اصطلاح، اذکار مخصوصی برای اعلام رسیدن وقت نماز است. مرحوم خوانساری می فرماید: الأذان: أذکار مخصوصة للإعلام بدخول أوقات الصلاة. والإقامة: الأذکار المعهودة عند القيام إلى الصلاة.^۲

کیفیت تشریح اذان و اقامه در نزد اهل سنت

روایات مستخرج در کتب فقهاء اهل تسنن، هم بر وحیانی بودن اذان دلالت دارد و هم بر غیر وحیانی بودن آن. نمونه‌ای از روایات وحیانی:

از ابن عمر روایت شده است که: «لما أسرى بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم أوحى الله إليه الاذان فنزل به فعلمه بلالا»^۳ این روایت دلالت می‌کند که اذان در سالهای قبل از هجرت تشریح شده است؛ زیرا اسراء قبل از هجرت و از مسجد الحرام شروع شده بود.

نمونه ای از روایات غیر وحیانی:

حدثنا محمد بن منصور الطوسي، ثنا يعقوب ثنا ابي عن محمد بن اسحاق حدثني محمد بن ابراهيم بن الحارث التيمي عن محمد بن عبد الله بن زيد بن عبد ربه، قال: حدثني ابي، عبد الله بن زيد، قال: لما أمر رسول الله صلى الله عليه و سلم بالناقوس يعمل ليضرب به للناس لجمع الصلاة، طاف بي - وأنا نائم - رجل يحمل ناقوسا في يده، فقلت: يا عبد الله! أتبيع الناقوس؟ قال: و ما تصنع به؟ فقلت: ندعو به الى الصلاة، قال: أفلا أدلك على ما هو خير من ذلك؟ فقلت (له): بلى، قال: فقال: تقول: الله اكبر،

الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، اشهد ان لا إله الا الله، اشهد ان لا إله الا الله، اشهد ان
 محمدا رسول الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حي على الصلاة، حي
 على الفلاح، حي على الفلاح، الله اكبر، الله اكبر، لا إله الا الله. هنگامی که رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم امر کرد ناقوس بسازند و آن را هنگام جمع کردن مردم برای
 نماز به صدا درآورند، در خواب مردی را دیدم که دورم می‌چرخید و ناقوسی در دستش
 حمل می‌کرد. به او گفتم: ای بنده خدا! آیا این ناقوس را می‌فروشی؟ گفت: برای چه
 می‌خواهی؟ گفتم: تا مردم را برای نماز فراخوانیم. گفت: آیا می‌خواهی تو را به چیزی
 که بهتر از ناقوس باشد راهنمایی کنم؟ گفتم: بله! گفت: چنین می‌گویی: الله اكبر، الله
 اكبر، الله اكبر، اشهد ان لا إله الا الله، اشهد ان لا إله الا الله، اشهد ان محمدا
 رسول الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حي على الصلاة، حي على
 الفلاح، حي على الفلاح، الله اكبر، الله اكبر، لا إله الا الله. قال: ثم استأخر عنی غیر بعيد
 ثم قال: وتقول اذا أقيمت الصلاة، سپس اندکی از من فاصله گرفت و گفت: هنگامی که
 نماز را برپا می‌داری، چنین اقامه بگو: الله اكبر، الله اكبر، اشهد ان لا إله الا الله، اشهد
 ان محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حي على الفلاح، قد قامت الصلاة، قد قامت
 الصلاة، الله اكبر، الله اكبر، لا إله الا الله. فلما أصبحت أتيت رسول الله صلى الله عليه
 و سلم فأخبرته بما رأيت، هنگامی که صبح کردم، نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 رفتم و او را به آنچه که دیده بودم، آگاه کردم. فقال: إنها لرؤيا حق إن شاء الله، فقم
 مع بلال فالحق عليه ما رأيت فليؤذن به، فإنه أندى^٤ صوتا منك، پیامبر صلی الله علیه
 و سلم فرمود: حقیقتا که آن رؤیای حقیقی بود. ان شاء الله پس با «بلال» برخیز و آنچه
 دیده‌ای به او یاد ده تا با آن اذان بگویی؛ زیرا او از نظر صوت بهتر از تو ست. فقمتم
 مع بلال فجعلت ألقیه عليه ويؤذن به، پس همراه «بلال» برخاستم و به او می‌آموختم
 و او اذان می‌گفت. قال: فسمع ذلك عمر بن الخطاب وهو في بيته، فخرج يجردائه
 ويقول: والذي بعثك بالحق يا رسول الله، لقد رأيت مثل ما رأى. فقال رسول الله: فله

الحمد، «عمر بن الخطاب» که در خانه‌اش بود، صدای اذان را شنید. از خانه خارج شد در حالی که ردایش بر زمین کشیده می‌شد و می‌گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث کرد، من نیز مانند آنچه او در خواب دید، دیدم. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: خدای را سپاس.^۵

فقه‌اء اهل تسنن کیفیت اذان را براساس این روایت فتوی داده‌اند و بیان ترمذی درباره عبد الله بن زید برضع سند دلالت دارد. او می‌گوید: ولا نعرف له عن النبی صلی الله علیه وآله شیئا یصح ألا هذا الحدیث الواحد فی الاذان. همچنین ترمذی از بخاری نقل می‌کند: لا نعرف له الا حدیث الاذان.^۶

درباره کیفیت تشریح اذان در منابع اهل سنت، روایاتی نیز آمده که با هیچ عقل و منطقی سازگار نیست. از جمله اینکه نقل کرده‌اند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال درخواست اصحاب که نشانه‌ای برای اعلام وقت نماز قرار داده شود، با دوستان خود مشورت کرد و هر کدام پیشنهادی از قبیل برافراشتن پرچم مخصوص، روشن کردن آتش یا زدن ناقوس مطرح کردند؛ ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچکدام را نپذیرفت. تا اینکه عبدالله بن زید و عمر بن خطاب در خواب دیدند که شخصی به آنها دستور می‌دهد برای اعلام وقت نماز اذان بگویند و اذان را به آنها یاد داد و پیامبر آن را پذیرفت.^۷

ولی این روایت ساختگی است و توهینی به مقام شامخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله محسوب می‌شود که به جای تکیه بر وحی، بر خواب افراد تکیه می‌کند و مبنای دستورات دین خود را بر خواب افراد قرار می‌دهد.

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی به معراج رفتم و به سدرۃ المنتهی رسیدم... ناگاه مشاهده کردم فرشته‌های اذان می‌گویند: آن فرشته در آسمان قبل از آن شب، دیده نشده بود. فرشته گفت: الله اکبر، الله اکبر. خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید؛ من بزرگترم

(از آنکه به وصف در آییم) او گفت: اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله. باز خداوند فرمود: راست می‌گویند، خدایی جز من نیست. ادامه داد: اشهد ان محمدا رسول الله، اشهد ان محمدا رسول الله. فرمود: راست می‌گویند، محمد بنده من و پیامبری است که او را برگزیده‌ام. گفت: حی علی الصلوة، حی علی الصلوة. فرمود: راست می‌گویند بندهام دعوت می‌کند به دستور واجبم، هر که با رغبت و میل به امید ثواب به سوی این دستور بشتابد - کانت کفارة لما مضى من ذنوبه- نماز کفاره گناهان گذشته اوست. باز فرشته گفت: حی علی الفلاح، حی علی الفلاح. خداوند فرمود: آری، نماز صلاح و نجات و فلاح است.

پس از آن من امامت ملائکه را عهده‌دار شدم و نماز جماعتی با فرشته‌ها خواندم. چنانکه قبلاً امامت انبیاء را در بیت المقدس کرده بودم.^۸ بنا به تصریح قرآن کریم ولایت جزء متمم و مکمل دین و آیین ماست.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده: ۳). طبق تصریح مفسرین شیعه این آیه در روز غدیر خم نازل شد. علما و دانشمندان اهل سنت نیز اعتراف به نزول آیه در روز هجدهم ذی الحجه دارند که بعد از اعلام ولایت علی علیه السلام نازل گردید.

وحيانی بودن اذان در منابع شیعه

در منابع شیعی نحوه تشریح اذان کاملاً وحيانی ذکر شده و تعلیم اذان به پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق وحی بوده است؛ چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده است: قال الصادق علیه السلام: لما هبط جبرئيل بالاذان على رسول الله كان راسه في حجر علي عليه السلام فاذن جبرئيل و اقام فلما انتبه رسول الله صلى الله عليه و آله قال: يا علي سمعت؟ قال: نعم قال: حفظت؟ قال نعم قال ادع لي بلالا تعلمه فدعا علي عليه السلام بلالاً فعلمه؛ هنگامی که جبرئیل اذان را آورد سر پیامبر صلی الله علیه و

آله بر دامان علی علیه السلام بود، جبرئیل اذان و اقامه را به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم داد، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سر خود را برداشت از علی علیه السلام سؤال کرد آیا صدای اذان جبرئیل را شنیدی؟ عرض کرد: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر پرسید: آیا آن را به خاطر سپردی؟ گفت: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلال را (که صدای رسایی داشت) حاضر کن و اذان و اقامه را به او تعلیم ده. علی علیه السلام بلال را حاضر کرد و اذان را به او تعلیم داد.^۹

کیفیت اذان

فقهاء امامیه به پیروی از اهل بیت علیهم السلام همگی معتقدند که اذان به تشریح خداوند و با نزول وحی بر رسول الله صلی الله علیه و آله شروع شده است و در این مورد روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة، عن زرارة، او الفضیل، عن ابي جعفر عليه السلام: قال: لما أسرى برسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الى السماء فبلغ البيت المعمور و حضرت الصلاة فأذن جبرئيل وأقام فتقدم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وصف الملائكة و النبيون خلف (محمد صلی الله علیه و آله وسلم)^{۱۰}

۲. وعنه عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن منصور بن حازم عن ابي عبد الله عليه السلام قال: لما هبط جبرئيل عليه السلام بالاذان على رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان رأسه في حجر علي (عليه السلام) فأذن جبرئيل وأقام فلما انتبه رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: يا علي سمعت؟ قال نعم قال: حفظت؟ قال نعم قال: ادع لي بلالا فعلمه فدعا علي (عليه السلام) بلالا فعلمه.^{۱۱}

این دو روایت ناظر به دو مرتبه از اذان گفتن جبرئیل است: یکی در عالم معراج و دیگری برای تشریح و ابلاغ آن.

تعداد فصول و اجزاء اذان و اقامه

درباره تعداد جملات اذان و اقامه نیز روایاتی در منابع حدیثی آمده است: از نظر شیعه؛ اذان و اقامه، توسط جبرائیل امین بر پیامبر نازل شد؛ با این وصف که اذان هجده جمله و اقامه هفده جمله بود. یعنی تکبیرات و شهادتین و حَیَّعَلَاتٌ و تهلیل. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی ابن عبید عن یونس عن أبان بن عثمان عن إسماعیل الجعفی قال: سمعت أبا جعفر (علیه السلام) یقول: الأذان والإقامة خمسة وثلاثون حرفاً فعد ذلك بيده واحداً واحداً الأذان ثمانية عشر حرفاً والإقامة سبعة عشر حرفاً.^{۱۲} قال الباقر (علیه السلام): الأذان والإقامة خمسة و ثلاثون حرفاً، فعد ذلك بيده واحداً واحداً الأذان ثمانية عشر حرفاً و الإقامة سبعة عشر حرفاً؛^{۱۳} اذان و اقامه، مجموعاً ۳۵ جمله است و با دست خود یک به یک آنها شمرده شود، اذان هجده جمله و اقامه هفده جمله دارد.

اما فقرات اذان در نگاه اذان در نگاه فقهاء اهل سنت به گونه‌ای دیگر است؛ چون آنها «حی علی خیر العمل» که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله جزء اذان و اقامه بود و خلیفه دوم آن را حذف کرد را نمی‌گویند.^{۱۴} از طرف دیگر «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود^{۱۵} را در اذان صبح اضافه می‌کنند که دلیل آن اجتهاد خلیفه دوم در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟!

قوشجی متکلم بزرگ اهل تسنن از قول عمر نقل می‌کند که حی علی خیر العمل در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده است. او می‌گوید عمر در حالی که بالای منبر بود گفت: ثلاث کن علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) وأنا أنهی عنهن واحرمهن، واعاقب علیهن: متعة النساء و متعة الحج و حی علی خیر العمل. سپس قوشجی می‌گوید: أن ذلك مما لا یوجب قدحا فیہ فأن مخالفة المجتهد لغيره فی المسائل الاجتهادية لیس ببدع.^{۱۶}

مالک در الموطأ می‌گوید: بلغنا أن المؤذن جاء الى عمر بن الخطاب يؤذنه بصلاة

الصبح، فوجده نائماً، فقال: الصلاة خير من النوم، فأمر عمر أن يجعلها في نداء الصبح.^{۱۷} مؤذن برای نماز صبح نزد «عمر» آمد و او را در خواب دید، پس به او گفت: نماز بهتر از خواب است. عمر امر کرد تا این عبارت را در اذان صبح قرار دهد. چنان که ملاحظه می‌کنید در این روایت به صراحت بیان شده است که سخن «الصلاة خير من النوم» چیزی است که به امر عمر اضافه شده است و ربطی به اذان تشریح شده ندارد. بدین جهت، «محمد بن الحسن الشيباني» در خاتمه «باب الاذان والتثويب» از موطأ تصریح می‌کند که «الصلاة خير من النوم» ربطی به نداء یعنی اذان ندارد. نص عبارت او چنین است: قال محمد: «الصلاة خير من النوم» يكون ذلك في نداء الصبح بعد الفراغ من النداء ولا يجب أن يزداد في النداء ما لم يكن منه،^{۱۸} «محمد» می‌گوید: عبارت «الصلاة خير من النوم» بعد از تمام شدن اذان صبح گفته می‌شود و چون جزء اذان نیست، واجب نیست که به اذان افزوده شود.^{۱۹}

و از ابن عباس نقل شده است فلسفه حی علی خیر العمل که خلیفه ثانی دستور حذف آن را داد برای آن بود که مبدا مردم جهاد را رها کنند و بگویند اگر نماز بهترین اعمال است - که هر روز چندین مرتبه در اذان و اقامه در گوش ما بدان ندا داده می‌شود- پس چرا آن را ترک کنیم و به جهاد روی بیاوریم، بنابراین برای آنکه مسلمانان نسبت به جهاد دچار چنین رختی نشوند، خلیفه ثانی نهی کرد از آنکه حی علی خیر العمل گفته شود و به جای آن امر به گفتن الصلاة خير من النوم نمود.

شهادت ثالثه

درباره «اشهد أن علیاً ولی الله» دو نظر وجود دارد:

۱. عده‌ای آن را جزء مستحب می‌دانند، مانند قنوت که جزئی از نماز و مستحب است.

۲. عده‌ای نیز آن را مستحب می‌دانند؛ اما بدون قصد جزئیت، یعنی مستحبی است که جزو اجزای اذان نیست، مانند صلوات در هنگام بردن یا شنیدن نام گرامی رسول

اسلام صلی الله علیه و آله که استحباب صلوات فرستادن، بعد از شنیدن نام ایشان به غیر اذان اختصاص ندارد، یعنی حتی در اذان هم اگر کسی نام ایشان را بر زبان بیاورد مستحب است بعد از آن صلوات بفرستد و کسی در این زمینه اشکال نگرفته است. شیعیان در اذان، پس از شهادت بر رسالت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، بر ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام گواهی می‌دهند و این مسأله در تمام بلاد شیعی می‌شاهده می‌شود. در این باره توضیح چند نکته ضروری است:

۱. تمامی فقهای شیعه بر این نکته اتفاق نظر دارند که شهادت ثلثه - شهادت بر ولایت علی علیه السلام - جزو اذان نیست و لذا هنگامی که فصول اذان را می‌شمارند، آن را هجده فصل بیشتر نمی‌دانند که عبارتند از: چهار تکبیر، دو بار شهادت بر وحدانیت خدا، دو بار شهادت بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، دو بار «حیّ علی الصلاة»، دو بار «حی علی الفلاح»، دو بار «حیّ علی خیر العمل»، دو تکبیر و دو بار تهلیل و این سخنی است که فقهای شیعه جملگی بر آنند.

۲. اگر فردی شهادت سوم را به عنوان جزئی از اذان بگوید، کار حرامی مرتکب شده و گناه کرده است.

۳. شهادت سوم در اذان، بدون قصد جزئیت جایز و یا مستحب است و این استحباب، دو مبنا دارد:

الف) علی علیه السلام به حکم قرآن و حدیث رسول گرامی صلی الله علیه و آله، ولی خداست. (مائده: ۵۵-۵۶)

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت دادید، بر ولایت علی علیه السلام نیز گواهی دهید.^{۲۰}

دلایل ذکر شهادت بر ولایت علی علیه السلام در اذان و اقامه

در اثبات اینکه علی علیه السلام ولی خداست، گذشته از حدیث متواتر غدیر و روایات

متواتر که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مکرر فرموده است: یا علی أنت ولی کل مؤمن بعدی،^{۲۱} قرآن مجید نیز بر ولایت علی علیه السلام تصریح کرده است، آنجا که می فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده: ۵۵-۵۶)؛ «تنها ولی و سرپرست شما خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، حزب و جمعیت خدا پیروز است».

مفسران اتفاق نظر دارند که این آیه در حق امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده است، آنگاه که فقیری وارد مسجد شد و از مردم درخواست کمک کرد و حضرت که در حال رکوع بود، با انگشت خود به فقیر اشاره کرد که انگشت را از دست او بگیرد و در آن هنگام دو آیه یاد شده فرود آمد.^{۲۲}

بدین ترتیب، با توجه به آیه مذکور و آیات و روایات متعدد دیگر، آشکار می شود که امیرمؤمنان علیه السلام ولی و سرپرست مؤمنان از جانب خدا است.

روایت اول: روی القاسم بن معاویه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: هؤلاء - أي السنة - يروون حديثاً في أنه لما أسرى برسول الله رأى على العرش مكتوباً: لا إله إلا الله محمد رسول الله أبو بكر الصديق، فقال عليه السلام: سبحان الله، غيروا كل شيء حتى هذا؟ قلت: نعم، قال عليه السلام: إن الله عز وجل لما خلق العرش كتب عليه: لا إله إلا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين، ولما خلق الله عز وجل الماء كتب في مجراه: لا إله إلا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين، ولما خلق الله عز وجل الكرسي كتب على قوائمه: لا إله إلا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين، وهكذا لما خلق الله عز وجل اللوح، ولما خلق الله عز وجل جبرئيل، ولما خلق الله عز وجل الأرضين - إلى قضايا أخرى، فقال في الأخير:

قال عليه السلام: ولما خلق الله عز وجل القمر كتب عليه:
لا إله إلا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين، وهو السواد الذي ترونه في القمر،
فإذا قال أحدكم: لا إله إلا الله محمد رسول الله، فليقل: على أمير المؤمنين.^{۲۳}

از امام جعفر صادق علیه السلام چنین روایت شده است که:
به حضرت عرض نمودم: ایشان (سنیان) روایتی نقل می کنند که وقتی رسول خدا به
آسمان برده شد بر روی عرش نوشته ای دید که: لا اله الا الله محمد رسول الله، ابو
بکر صدیق!!! پس حضرت فرمودند: سبحان الله؛ همه چیز را تغییر دادند؛ حتی این را؟
گفتم: آری، پس فرمودند: خداوند وقتی عرش را آفرید بر روی آن نوشت: لا اله الا الله
محمد رسول الله علی امیر المومنین، وقتی آب را آفرید در محل حرکت آن نوشت: لا
اله الا الله محمد رسو الله علی امیر المومنین، وقتی خداوند کرسی را آفرید بر پایه های
آن نوشت: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المومنین و وقتی خداوند لوح را
آفرید نیز چنین کرد و وقتی جبریل را آفرید و وقتی زمین ها را آفرید؛ و... پس در انتها
فرمودند: و وقتی خداوند ماه را آفرید بر روی آن نوشت:

لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المومنین و این همان سیاهی است که در ماه
می بینید؛ پس هر زمان که یکی از شما گفت: لا اله الا الله محمد رسول الله، پس
باید بگوید: علی ولی الله.

روایت دوم: عن ابن مسعود عن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: أتاني ملك
فقال: يا محمد و اسأل من ارسلنا من قبلك من رسلنا على ما بعثوا. قلت: على ما بعثوا؟
قال: على ولايتك و ولاية علي بن ابي طالب.^{۲۴}

از ابن مسعود در ذیل آیه ۴۵ سوره زخرف از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
شده است که فرمود: ای محمد از فرستادگان قبل از خودت بپرس که به چه شرطی
فرستاده شده اند؟ پرسیدم به چه شرطی فرستاده شده اند؟ پاسخ داد: بر ولایت تو و
ولایت علی بن ابی طالب.

روایت سوم: عن حذیفة عن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: لو علم الناس متى سمى على أمير المؤمنين ما انكروا فضله، سمى أمير المؤمنين وأدم بين الروح والجسد، قال الله تعالى: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ (اعراف: ۱۷۲) فقال: أنا ربكم محمد نبيكم على أميركم.^{۲۵}

از حذیفة از رسول خدا روایت شده است که فرمودند: اگر مردم می دانستند چه زمانی علی را به امیری مؤمنان انتخاب کردند، برتری او را انکار نمی کردند؛ او زمانی امیر مومنان شد که آدم بین روح و جسد بود، هنوز روح در بدن او وارد نشده بود. خداوند می فرماید: «و هنگامی که پروردگارت از فرزندان آدم از پشت های ایشان نسل ایشان را بیرون آورد و ایشان را شاهد بر خویش گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا؛ پس فرمود: من پروردگار شمایم؛ محمد پیامبر شما و علی امیر شماست. مراعی مصری از علمای اهل سنت در کتاب خویش السلافة فی امر الخلافة دو روایت از جناب ابوذر غفاری و نیز سلمان فارسی نقل می کند:

۱. أخرج أن رجلا دخل على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وقال: يا رسول الله إنَّ أبأذر يذكر في الأذان بعد الشهادة بالرسالة الشهادة بالولاية لعلی عليه السلام. قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كذلك، أو نسيتم قولي في غدیر خم: من كنت مولاة فعلى مولاة^{۲۶}

شخصی به نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، ابو ذر در اذان بعد از شهادت به رسالت، به ولایت علی شهادت می دهد، رسول خدا فرمودند: همین است؛ آیا کلام من را در روز غدیر خم فراموش کردید که «هرکس که من مولاى اویم پس علی مولاى اوست»؟

۲. دخل رجل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: يا رسول الله! إني سمعت أمرا لم أسمع قبل ذلك، فقال صلى الله عليه وآله وسلم: ما هو؟ قال: سلمان قد يشهد

فی أذانه بعد الشهادة بالرسالة، الشهادة بالولاية لعلی (علیه السلام)، قال (صلی الله علیه وآله وسلم): سمعت خیراً.^{۲۷}

شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، چیزی شنیدم که تا کنون نشنیده بودم، رسول خدا فرمودند: آن چه چیزی است؟ پاسخ داد: سلمان در اذان خویش بعد از شهادت به رسالت، به ولایت علی علیه السلام شهادت می‌دهد؛ پس حضرت فرمودند: چیز نیکویی را شنیده‌ای!! بنا بر این گفتن شهادت ثالثه در اذان بدعت نیست.

از مجموع روایات استفاده می‌شود که شهادت و اقرار به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا و ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام از یکدیگر جدا نیستند و بین آنها تلازم وجود دارد و غیر قابل انفکاک است و این که در خصوص روایات اذان و اقامه به آن تصریح نشده و متعرض آن نشده‌اند ظاهراً از جهت مانع بوده است، نه از جهت عدم مقتضی.

علت اینکه فقهای شیعه گفتن شهادت ثالثه، بدون قصد جزئیت را جایز می‌شمارند، آن است که روایات به نحو مطلق می‌گویند: هرگاه شهادت به توحید و رسالت دادید، شهادت به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام هم بدهید و این روایات چون مطلق است، پس شامل حال اذان هم می‌شود، چه در اذان و اقامه و چه در غیر اذان و اقامه، پس هر گاه شهادت به توحید و رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله داده شد شهادت به ولایت علی علیه السلام داده می‌شود و این به معنای جزء اذان بودن نیست.^{۲۸} در هر حال، شهادت به ولایت از شعارهای بارز شیعه بوده و از قدیم شیعه اثنی عشری را با این شعار می‌شناخته‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من قال لا إله إلا الله، محمد رسول الله، فليقل عُلَى أمير المؤمنين ولی الله»^{۲۹}

شیخ صدوق نقل می‌کند: حضر جماعة من العرب و العجم و القبط و الحبشة عند

رسول الله (صلى الله عليه و آله فقال لهم): أقررتم بشهادة لا إله إلا الله و حده لا شريك له، و ان محمداً عبده و رسوله، و ان على بن أبى طالب أمير المؤمنين و ولى الأمر بعدى؟»

قالوا: اللهم نعم، فكرره ثلاثاً و هم يشهدون على ذلك.^{۳۰}

پیشینه شهادت بر ولایت علی علیه السلام در اذان و اقامه

(الف) در اوائل غیبت کبرا سه دولت شیعی با تفاوت زمانی اندک و هم زمان در سه نقطه جهان تشکیل شد:

۱. دولت آل حمدان درشامات (فلسطین، اردن، سوریه و شمال عراق)
۲. دولت فاطمیان یا اسماعیلیان در مصر و مغرب عربی (شمال آفریقا)
۳. دولت «آل بویه» یا «دیلیمیان» در ایران. در عصر دیلمیان حوزه درس شیخ مفید در بغداد به رواج کامل رسید و شخصیت‌هائی مانند سید رضی و سید مرتضی و شیخ طوسی در مکتب او پرورش یافتند. بی‌تردید همه آنان از کمک‌های مالی آل بویه بر خوردار بودند.^{۳۱}

این دولت‌ها برای اثبات تشیع خود به تلاش‌های رقابت آمیزی دست زدند. فاطمیان به طور رسمی «حی علی خیر العمل» که توسط عمرین خطاب حذف شده بود را به اذان و اقامه بازگرداندند و «شهد ان علیا ولی الله» را وارد اذان کردند.

دیلیمیان در ایران نیز برای اینکه از فاطمیان عقب نمانند روش فاطمیان را در پیش گرفتند. شیعیان بعد از آن زمان تاکنون همیشه شهادت ثالته را به صورت‌های گوناگون: ولی الله، حجة الله و اولاده المعصومین در اذان گفته و می‌گویند.

(ب) بدون شک در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تا اوائل غیبت کبری شهادت ثالته در اذان و اقامه آشکار نبوده است و دلیل آن هم اختناق بود که از سوی اموی‌ها و عباسی‌ها بر جهان اسلام سایه افکنده بود. وقتی

ائمه اطهار در مواردی در بیان واجبات الهی تقیه می نمودند و به اصحاب نیز توصیه می کردند به طریق اولی شهادت ثالثه که از لوازم ایمان بوده است باید کتمان می شد تا زمینه ظهور آن فراهم شود. بر همین اساس بعد از پدیدارشدن دولت شیعی این عبارت در اذان و اقامه آشکار شد.

بدیهی است که دولت های شیعی در آن زمان با اذن فقهاء عصر خود به این امر مبادرت کرده اند.

دلیل مشروعیت یا مطلوبیت شهادت ثالثه

شهادت ثالثه با دلائل خاصه در اذان و اقامه تشریح نشده است؛ اما عدم تشریح با دلائل خاصه مستلزم عدم جواز با دلائل عامه نیز نیست.

شهادت بر ولایت علی علیه السلام جزء اذان و اقامه نیست؛ ولی خوب است به دلائل ذیل به قصد قربت و تبرک گفته شود:

۱. قرآن کریم در سوره مائده آیات ۵۴ و ۵۵ می فرماید: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ**

این آیه با «انما» که در لغت عرب به معنی انحصار می آید، شروع شده و می گوید: ولی و سرپرست و متصرف در امور شما سه کس است: خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

در بسیاری از منابع اهل تسنن همچون، تفسیر طبری (ج ۶، ص ۱۸۶) تفسیر بیضاوی (ج ۱، ص ۳۴۵) و درالمنثور سیوطی (ج ۲، ص ۲۹۳) تصریح شده است که آیه شریفه ۵۵ سوره مائده در حق علی علیه السلام نازل شده است. با توجه به شان نزول، آیه شریفه بر ولایت انحصاری علی بن ابی طالب علیه السلام در طول ولایت الهی و رسول الله صلی الله علیه و آله دلالت دارد.

شان نزول آیه ولایت

در تفسیر مجمع البیان و کتب دیگر از عبد الله بن عباس نقل شد که روزی در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر [صلی الله علیه وآله] حدیث نقل می کرد، ناگهان مردی که عمامه‌ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیغمبر اسلام [صلی الله علیه وآله] حدیث نقل می کرد او نیز با جمله قال رسول الله حدیث دیگری از پیامبر نقل می نمود.

ابن عباس او را قسم داد تا خود را معرفی کند، او صورت خود را گشود و صدا زد ای مردم! هر کس مرا نمی شناسد بداند من ابوذر غفاری هستم. با این گوش‌های خودم از رسول خدا شنیدم، اگر دروغ می گویم هر دو گوشم کر باد، با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می گویم هر دو کور باد، که پیامبر فرمود: علی قائد البرره و قاتل الکفره منصور من نصره مخذول من خذله.

سپس ابوذر اضافه کرد: ای مردم روزی از روزها با رسول خدا [صلی الله علیه وآله] در مسجد نماز می خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد؛ ولی کسی چیزی به او نداد، او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم؛ ولی کسی جواب مساعد به من نداد. در همین حال علی [علیه السلام] که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتش را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبر [صلی الله علیه وآله] که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد، هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: خداوند ابراهیم را از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند و نیز موسی درخواست کرد هارون که برادرش بود را وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوند! من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن و کارها

را بر من آسان ساز. از خاندانم علی علیه السلام را وزیر من گردان تا بوسیله او، پشتم قوی و محکم گردد.

ابوذر می گوید: هنوز دعای پیامبر [صلی الله علیه وآله] پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر [صلی الله علیه وآله] گفت: بخوان، پیامبر [صلی الله علیه وآله] فرمود: چه بخوانم، گفت بخوان: انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...^{۳۲}

۲. روایاتی که بر جواز شهادت ثالثه دلالت دارد:

الف) عن ابن عباس قال: قال رسول الله [صلی الله علیه وآله]: من قال: لا إله إلا الله تفتحت له أبواب السماء ومن تلاها بمحمد رسول الله تهلل وجه الحق سبحانه و استبشر بذلك، ومن تلاها بعلی ولی الله غفر الله له ذنوبه ولو كانت بعدد قطر المطر؛ رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: هر که گوید لا اله الا الله درهای آسمان به روی او گشوده شود و هر که آن را به جمله محمد رسول الله بییوندد چهره خدا شکفته شود و بدان شادمان گردد. یعنی چنین کاری مایه خشنودی خداست و هر که در پی آن علی ولی الله گوید خداوند گناهانش را بیامرزد گرچه به عدد قطره های باران باشد.^{۳۳}

ب) عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: إذا قال أحدكم: لا إله إلا الله محمد رسول الله فليقل على أمير المؤمنين ولی الله هر گاه یکی از شما گفت: لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه واله وسلم پس بگوید: علی أمير المؤمنين ولی الله.^{۳۴}

ج) پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود: هیچ کس از صراط نگذرد جز با داشتن جواز ولایت او علی و خاندانش. ابو سعید گفت: ای رسول خدا، معنای جواز علی چیست؟ فرمود: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله.^{۳۵}

نمونه ای از اقوال فقهاء شیعه:

۱. علامه مجلسی رحمه الله (۱۱۱۱ هـ ق) می گوید: بعید نیست که شهادت به ولایت از اجزاء مستحبی اذان باشد به دلیل گواهی شیخ طوسی و علامه حلی و شهید و

دیگران به ورود اخبار در این باره.^{۳۶}

۲. صاحب جواهر رحمه الله (۱۳۶۶هـ.ق.) می‌گوید: شهادت به ولایت در اذان مانعی ندارد - اما نه به نیت آن که جزء اذان باشد به جهت عمل به حدیث مزبور (که فرمود: هر گاه یکی از شما گواهی به توحید و نبوت داد باید بگوید: علی امیر المؤمنین ولی الله) و اینگونه اضافه ضرری به موالات و ترتیب میان فصول اذان نمی‌رساند، بلکه مانند صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه واله است هنگام شنیدن نام آن بزرگوار... و اگر اتفاق و قبول اصحاب بر عدم جزئیت آن (در اذان) نبود ادعای جزئیت ممکن بود، بر این مبنا که دلیل عام صلاحیت بر مشروع بودن حکم خاص را دارد.^{۳۷}

۳. شرف الدین موسوی در النص والاجتهاد می‌فرماید: مستحب است اكمال شهادتین به شهادت به ولایت وامیری مؤمنان برای علی علیه السلام در اذان واقامه. هر کس آن را تحریم کرده و آن را بدعت شمرده است، اشتباه کرده و سخنی شاذ گفته. مؤذنان در اسلام [معمولا] کلمه‌ای مقدم بر اذان ذکر نموده و به آن می‌پیوندند مثل: «وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا...» تا آخر آیه یا نظیر آن و ملحق می‌کنند سخنی به اذان که به دنبال آن می‌آورند مثل «الصلاة والسلام علیک یا رسول الله» و یا نظیر آن و مثل اینها گرچه از شارع در مورد اذان مأثور نیست؛ ولی اینها بدعت نیست و قطعا هم حرام نیست، به خاطر اینکه، مؤذنین اینها را از فصول اذان نمی‌دانند و فقط آنها را بر اساس ادله عامه می‌آورند و این چنین است شهادت برای علی علیه السلام بعد از شهادتین در اذان، که بر اساس دلیل عام آن است. وانگهی، سخن کوتاه از کلام آدمی موجب بطلان اذان و اقامه نمی‌شود و گفتن آن در اثناء اذان واقامه حرام نیست.^{۳۸}

ظاهرا سخن شرف الدین ناظر به بیان شیخ صدوق است. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) در کتاب من لا یحضره الفقیه وارد کردن شهادت ثالثه در اذان را بدعت نامیده و آن را به غلاة نسبت داده است.^{۳۹} منظور شیخ صدوق این است که شهادت بر ولایت علی علیه السلام از علائم ایمان است نه از فصول اذان.

۴. آیت الله حکیم رحمه الله معتقد است: مانعی ندارد شهادت به ولایت در اذان به قصد استحباب مطلق. او پس از استناد به حدیث بالا که در احتجاج طبرسی است می‌گوید بلکه این شهادت در این روزگاران از شعارهای ایمان به شمار رفته و رمز تشیع است و از این جهت شرعا راجح است، بلکه ممکن است واجب دانسته شود.^{۴۰}

نتیجه

بنابر آنچه گفته شد، احدی از شیعیان شهادت بر ولایت حضرت علی علیه السلام را به عنوان جزئی از اذان نمی‌گویند و حتی برخی در اقامه برای اینکه از دیگر اجزا تمییز داده شود، فقط یک بار می‌گویند. نتیجه اینکه:

۱. اذان و فصول آن وحیانی است و این موضوع با دلایل خاصه به اثبات رسیده است.

۲. شهادت ثالثه جزء فصول وحیانی اذان نیست؛ ولی از ارکان ایمان است که با دلائل عامه اثبات می‌گردد.

۳. آوردن شهادت ثالثه در بین فصول اذان موجب بطلان اذان و بدعت و حرام نیست. چنانچه سخن گفتن و دعا نمودن در بین فصول اذان بلامانع است.

۴. حذف «حی علی خیر العمل» از اذان، عدول از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

پی نوشت‌ها:

۱. الشیخ محمد علی الأنصاری، الموسوعه الفقیه المیسره، ج ۱، ص ۳۷۲.
۲. الشیخ علی بن الحسین الکرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۱۶۷.
۳. شهاب الدین ابن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۳.
۴. سلیمان بن اشعث ابی داود، سنن، ص ۴۲۱.
۵. هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۱؛ ابی داود، سنن، ص ۴۲۱.
۶. المزنی، تهذیب الکرمال فی اسماء الرجال، ج ۱۴، ص ۵۴۱؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۳۶.
۷. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۹.
۸. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۴۱.
۹. عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۴، ص ۶۱۲.
۱۰. همان، ج ۵، ص ۳۶۹.
۱۱. همانجا.
۱۲. همان، ج ۵، ص ۴۱۳.
۱۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۰۵.
۱۴. البیهقی، السنن الکبری لامام و فی ذیله الجوهر النقی علاء الدین بن علی بن عثمان الماردینی، ج ۱، ص ۴۲۴.
۱۵. هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۷۰.
۱۶. بهشتی، شرح تجرید، ص ۴۰۸.
۱۷. مالک، الموطأ، ص ۵۵.
۱۸. همان، ص ۲؛ سیوطی، تنویر الحوالک، ج ۱، ص ۹۳.
۱۹. مالک، الموطأ، ج ۲، ص ۱۰۷.
۲۰. طبرسی، الاحتجاج، ص ۸۳.
۲۱. هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۶.
۲۲. طبری، تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۶؛ جصاص، احکام القرآن، ج ۲، ص ۵۴۲؛ واحدی نیشابوری، أسباب نزول الآیات، ص ۱۴۸؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۴۲۲؛ مرحوم علامه امینی نزول آیه را در حق علی ابن ابی طالب علیه السلام از ۶۶ منبع سنی نقل کرده

- است، حتی حسان بن ثابت که در واقعه حاضر بود، چند بيتی در این باره سرود:
- فأنت الذى أعطيت إذ أنت راکع فدتک نفوس القوم يا خير راکع
 تو کسی هستی که در حال رکوع بخشیدی . ارواح دیگران فدای تو گردد، ای بهترین رکوع کننده.
۲۳. طبرسی، الاحتجاج، ص ۱۵۸.
۲۴. حاکم النیسابوری، معرفه علوم الحدیث، ص ۹۶.
۲۵. المیلانی، الشهادة بالولاية في الأذان، ص ۳۲.
۲۶. النمازی الشاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۸۵.
۲۷. القمی، غنائم الايام في مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۴۲۳.
۲۸. همانجا.
۲۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۱۸.
۳۰. صدوق، الامالی، ص ۴۶۵.
۳۱. قمی، جامع الشتات، ج ۲، ص ۱۲۵.
۳۲. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۲.
۳۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۰۲.
۳۴. همان، ج ۸۳، ص ۳۱۸.
۳۵. همان، ج ۳۸، ص ۳۱۸.
۳۶. همان، ج ۸۱، ص ۱۱۱.
۳۷. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۸۷.
۳۸. شرف الدین موسوی، النص و الاجتهاد، ۲۰۷ و ۲۰۸.
۳۹. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۰.
۴۰. یزدی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۵، ص ۵۴۵.

منابع:

۱. ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.
۲. الأنصاری، الشیخ محمد علی، الموسوعة الفقهية الميسرة، مجمع الفكر الإسلامي، طبع الأولى، ۱۴۱۵ق، ج ۱.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، استانبول: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق.
۴. بهشتی، احمد، شرح تجرید، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۵. البیهقی، ابی بکر أحمد بن الحسین بن علی، السنن الكبرى لامام و فی ذیله الجوهر النقی علاء الدین بن علی بن عثمان المارديني، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، [بی تا]
۶. الجصاص، أحكام القرآن، تحقیق عبد السلام محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، طبع الأولى، ۱۴۱۵ق
۷. حافظ المزی، یوسف بن عبدالله الرحمن، تهذیب الکتب فی اسماء الرجال، بیروت: ۱۴۱۵ق.
۸. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدیه، معرفه علوم الحدیث، بیروت: المكتبة التجارية للطباعة و التوزیع و النشر ۱۹۳۵م.
۹. الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۰. دلبمی همدانی، شیرویه بن شهردار، فردوس الاخبار بماثور الخطاب المخرج علی کتاب الشهاب، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق. ۱۹۸۷م.
۱۱. الزمخشری، محمد بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التأویل، قم: نشر البلاغه، ۱۴۱۵ق.
۱۲. السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر، [بی تا]
۱۳. _____، تنویر الحوالک، تحقیق و تصحیح، الشیخ محمد عبد العزیز الخالدي، طبع الأولى، ۱۴۱۸ق
۱۴. شرف الدین الموسوی، الامام عبد الحسین، النص والاجتهاد، تحقیق و تعلیق ابو مجتبی، قم: سید الشهداء علیه السلام، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ق.
۱۵. الصدوق، الأمالی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، طبع الأولى، قم: مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، من لایحضره الفقیه، دارالصعب، دارالتعارف،

- بیروت: ۱۴۰۱ ق ۱۹۸۱م
۱۷. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، نجف اشرف: دارالنعمان، ۱۳۸۴.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، قم: دار العلم، ۱۳۴۶.
۱۹. العسقلانی، شهاب الدین ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: درر المعرفة للطباعة والنشر للطباعة و النشر، [بی تا].
۲۰. قرآن کریم
۲۱. قمی، میرزا ابو القاسم، جامع الشتات فارسی، تصحیح متضی رضوی، تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.
۲۲. _____، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الايام في مسائل الحلال و الحرام، قم: الحوزه العلمیه بقم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، [بی تا].
۲۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالصعب، بیروت: دارالتعارف ۱۴۰۱ ق.
۲۴. الکرکی، الشیخ علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، [بی تا].
۲۵. مالک، الموطأ، بیروت، مؤسسة الكتاب الثقافیة، ۲ جلد در یک مجلد، ۱۴۲۳ ق.
۲۶. مجلسی علامه محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: موسسه وفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۲۸. المیلانی، السید علی، الشهادة بالولاية في الأذان، قم: مرکز الأبحاث العقائدية، طبع الأولى، ۱۴۲۱ ق.
۲۹. النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۳۰. نمازی الشاهرودی، الشیخ علی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق وتصحیح: الشیخ حسن بن علی النمازی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۹ ق، ج ۶.
۳۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، طبع الثانية، ۱۹۸۸ م.
۳۲. الواحدی النیشابوری، أسباب نزول الآيات، القاهرة: مؤسسة الحلبي و شرکاه للنشر والتوزيع، ۱۳۸۸ ق.
۳۳. الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
- العروة •
- " èèè " èèè